

فلسفه و عوامل موضع گیری های مختلف غرب، محافل بین المللی و اصحاب کلیسا نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله الطّیّبین الطّاهرین و اصحابه ا

فلسفه و عوامل موضع گیری های مختلف غرب، محافل بین المللی و اصحاب کلیسا نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله الطّیّبین الطّاهرین و اصحابه المنتجبین

نویسنده: طوبی کرمانی[1]

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از اصولی که همه مسلمانان و بلکه جمیع پیروان ادیان آسمانی بدان معتقدند، اصل نبوّت و پیامبری است. ما معتقدیم که یکصد و بیست و چهار هزار پیامبران راستین از طرف خدا به نبوّت و پیام آوری برانگیخته شده اند که اوّلین آنها جناب آدم علیه السلام و آخرین آنان جناب خاتم صلوات الله علیه می باشد. در ارتباط با مسأله نبوّت از ابعاد و زوایای مختلف اجتماعی- سیاسی- اقتصادی فرهنگی و مبارزات آنان با مثلاًث شوم زر و زور و تزویر و هدف از بعثت و ویژگی های انبیاء و ضرورت بعثتشان و... می توان به تفصیل سخن داشت و از همان ابعاد، مواضع غرب و محافل بین المللی را نسبت به پیامبر اکرم صلوات الله علیه بررسی و ارزیابی نمود ولی در این مقاله، نویسنده ملتزم است که از زاویه دیگری به مسأله پرداخته و از همان نگاه، برخوردها و مواجهه ها را بررسی و نمونه گذاری نماید.

اگرچه پیرامون پیامبرشناسی، حدود هفت مسأله در کتب، مورد بحث و مذاقّه قرار می‌گیرد امّا مسأله معجزه "قرآن" پیامبر اعظم صلوات الله علیه در این نوشتار منظور است با بیانی که خواهد آمد.

همة ما به حقیقت بزرگی واقفیم و به آن باور داریم که ختم نبوّت به وجود ختم حقیقت تامّه بشری و به بیانی ختم حقیقت الهی- محمد مصطفی صلوات الله علیه - است که "لَوْلَاکَ مَا خَلَقْتُ الْإِلَافَ لَکَ". امّا در این میان، نه فقط مسلمانان که نخبگان همه جوامع، دولتمردان و مهمتر از همه، اصحاب کلیسا نیز به این حقیقت بزرگ واقفند و باور دارند که ختم نبوّت و رسالت به وجود نبی مکرّم اسلام است و این یقین، در سایه تجربه عملی، بررسی های علمی و نیز از اخباری حاصل شده است که در ادیان الهی از وجود پیامبری صلوات الله علیه که ختم نبوّت و معارف الهی است، سخن رفته است.

در طول تاریخ حیات اسلام از آغاز تا کنون، این تجربه عملی برای همگان ثابت شده است که اگر مانع و یا موانعی بر سر راه انسانها نباشد حقیقت اسلام، دریافت و طلب قلبی آنها و فطرت پاکشان بوده و حتّی با وجود موانع عدیده، عاشقانه به اسلام روی آورده و آن را طلب کرده اند.

در بررسی های علمی نیز به این نتیجه رسیده اند که قرآن، جامع جمیع علوم بشری است و از این رو، دستورات اسلام را مطالعه و احکام و قواعد و معارف آن را بدون ذکر نام اسلام، از بطن قرآن و سنّت و روایات، استخراج و بکار می‌بندند. شاید یکی از کوچکترین نمونه های آن، این خبر علمی باشد که در رسانه ها از جانب دانشمندان منتشر گردید که انسان روزانه در معرض هزاران نوع موج و انرژی های مضرّ از طریق رادیو، گوشی های تلفن، وسایل برقی منازل و کارگاه ها ... قرار دارد که برای سلامتی او بسیار مضر است امّا جالب اینکه این امواج فقط از طریق اتصال و ارتباط بدن با خاک آنها از طریق پیشانی انسان و با شرایط خاصّی که به سمت جنوب باشد و زیباتر از آن به سمت کعبه و به صورت متناوب چند بار در روز صورت گیرد، تخلیه می‌گردند.

امّا از همه مهمتر اخبار متواتر و صحیحی است که در ادیان الهی قبل از اسلام، مضبوط است مبنی بر وجود و ظهور پیامبری خاتم صلوات الله علیه و با نام و نشان وی که در کتب عهد قدیم و جدید تحریف نشده در دست اصحاب کلیساست. داستان این مرد مسیحی شنیدنی است. مردی بنام رهبان بن اوس که بعداً از اصحاب رسول خدا صلوات الله علیه گردید، در بیابان گوسفند می‌چرانید. گرگی بیآمد و گوسفندی بر گرفت و فرار کرد. چوپان گفت عجب بی شرم گرگی و در پی او افتاد. گرگ روی به او کرد و گفت: از کار من تعجب می‌کنی؟ تعجب از تو باید کرد که محمد صلوات الله علیه در میان شماست و شما را بحق می‌خواند و شما اجابت نمی‌کنید. وی خدمت رسول خدا صلوات الله علیه آمده و اسلام آورد و بنام مکلاّم

الذَّئِبُ يَعْنِي سَخَنَ گوينده با گرگ مشهور شد. [2] امام علي بن ابيطالب عليه السلام مي فرمايد: "عَجَبْتُ لِمَنْ يُنْشِدُ ضَالَّتْهُ وَ لَا يُنْشِدُ نَفْسَهُ" [3] عجب دارم از كسي كه گمشده هاي كوچك و ماديّ خويش را مي جويد ولي به دنبال گمشده جان خويش نيست. و بواقع چنين است كه جان جانان يعني رسول خدا صلوات الله عليه كه جان و نفس همه عالم است، در ميان ما انسان هاست ولي از اين گمشده، سراغ نمي گيريم! كيست كه داستان سلمان فارسي را نداند كه اين مرد بصير، خانه به خانه، شهر به شهر، كشور به كشور گشت تا جان خويش را يافت و به آن پيوست و آرام گرفت و "سلمان مذيّ اهل البيت" شد.

در اديان، اين باور وجود دارد كه پيامبران گذشته يا بر خود، پيامبري داشته اند و براي ديگران دستوري نمي دادند يا پيامبري است كه خود، امام و رهبري دارد چنانكه لوط عليه السلام پيرو ملت ابراهيم عليه السلام بود و مردم را به كيش و آيين وي دعوت مي نمود يا پيامبري كه بر گروهی اندك يا بسيار مبعوث گشته است مانند حضرت يونس عليه السلام كه فقط بر يكصد و سي هزار نفر مبعوث بود، چنانكه قرآن مي فرمايد "وَ ارسلناه اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيدُونَ". [4] و يا پيامبري كه خود نيز امام باشد مانند حضرت ابراهيم عليه السلام چنانكه قرآن مي فرمايد: "وَ اِذْ اَبْتَلٰى اِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّ هُنَّ"، قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا" وَ قَالَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ" [5].

امّا چون حقيقت محمّدي صلوات الله عليه صادر اول و مظهر اسم اعظم و نبيّ حقيقي و قطب ازلي است، تمام انبياء در اصل خلقت و كمال فطرت و تقرّب به مبدأ متعال، تابع شئون ذاتي و محسّنات اخلاقي وي مي باشند چنانكه مي فرمايد: "اوتيت جوامع الكلم و لو كان موسى حيّاً لما وسعه الا اتباعي و نزلوني عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم" [6]. و قال امير المؤمنين عليه السلام "معرفتي بالذّورانيه معرفه الله" [7].

امّا يهوديان، عموماً دين موسي عليه السلام را و مسيحيان به صورت غالب، دين عيسي عليه السلام را مستمر دانسته و لذا هر يك دين بعد از خود را انكار و يا مربوط به آن قوم و قبيله و زمان و زبان دانسته اند. مثلاً قوم يهود به صراحت مي گويد نسخ در اديان و شرايع آسماني ممكن نيست و غرضشان از اين سخن، اثبات استمرار شريعت موسي عليه السلام است. در اين مقاله، به دلايل آنها و پاسخ هاي محكمي كه داده شده است، نمي پردازيم كه غرض مقاله نمي باشد. [8] و يا نصاري، پيامبري محمّد صلوات الله عليه را پذيرفته ولي حيطة آن را به قوم عرب و عرب زبانان مي دانند. [9]

نکته مهم دیگر اینکه صاحبان همه ادیان الهی می دانند که پیامبران برای انتخاب و انتصاب، باید دارای سه ویژگی برجسته باشند.

1 - دارای عقل، قوه و دانش نظری قوی باشند. به بیان روشن تر و منطقی، نه صرفاً قادر باشند که از مقدّمات معلوم به مجهولات دست یابند و به صورت اکتسابی آنها را درک و دریافت کنند بلکه از قوه حدس بسیار بالا برخوردار باشند و به فرمایش قرآن "يَكَادُ زَيْتُهَا يَضُئُ وَلَا يَمْسَسُهُ نَارٌ" [10] یعنی قوه نظری و درّاکه وی چنان باشد که آنچه را دیگران در سال ها به ریاضت تعلیم و تعلّم می آموزند، او بتواند به اندک زمانی بقوه حدس صائب خویش دریابد و موجبات سعادت را به مردم برساند و حدس عبارتند از دریافتن مطلب توسط عقل بوسیله شواهد معلومی بدون درنگ و اندیشه، خواه آنکه نفس به آن مشتاق باشد و یا اشتیاق نداشته باشد و فکر عبارتند از جنبش نفسانی بسوی مبادی مطلوب و دریافتن حدود و اجزای آن و بازگشت از مبادی بجانب مطلوب بوسیله تشکیل تصوّرات و تصدیقات.

2- دارای قوه متصرّۀ قدرتمندی باشند تا که در بیداری نیز بتوانند قوه درّاکه خود را از عالم طبیعت برابیند و الواح قضا و قدر الهی را مطالعه و از عالم ملکوت، حقایق را درک و دریافت نمایند و احکام ربّانی و الطاف سبحانی را به مردم برسانند.

3- و نیز دارای عقل عملی و نیروی فعّاله - نیروی کنش- بسیار قوی باشند تا که هیولای عالم طبیعت را مسخّر خویش سازند تا که بتوانند آنها را به هر صورتی که بخواهند، بپوشانند و افعال خارق عادت و شگفت انگیز چون ازدها کردن هیولا و مادّة عصا - به امر الهی- و احیای اموات - به اذن الهی- و معجزات دیگر انجام دهند تا مردم خلیفه الهی فی الارض را بشناسند و با اشتیاق وافی و ذوق کافی بامثال وی بشتابند. [11]

امّا خاصیت نخستین از شرایط نبی (کمال عقل نظری و استعداد روحی) پایه و اصل دو خاصیت دیگر اوست زیرا به حکم "إِنَّمَا أَعْلَمَ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ" [12] نبوّت به کسی داده می شود که استعداد دریافت الطاف الهی و فیوضات ربّانی را داشته باشد لذا حقیقت محمّدی صلوات الهی علیه که جامع کمالات وجودی و واجد تمام الطاف ربّانی و مظهر اسم اعظم الهی است، مخلوق اوّل و عقل کلّ و هادی سبّل و سیّد الانبیا و شرف المرسلین می باشد و کتاب او، عظیم ترین کتاب آسمانی است، چون در اعلی درجه فصاحت و بلاغت (از حیث ایجاز و حسن مطلع و مطابقت مقتضیات احوال و انواع تشبیهات و استعارات و فواتح سور و فواصل آیات) و در اقصی مرتبه معنا و معرفت (از جهت علم توحید، علم اسماء و احکام الهی، علم اخلاق، علم معاد و درجات بهشت و درکات دوزخ) و در مقام ارفع تحدّثی (در معرض معارضه

آوردن) قرار گرفته است چنانکه قرآن کریم در خصوص تحدّی قرآن آنهم در چهار مرحله، چنین می فرماید:

1- کتابی به مثل قرآن بیاورید: "قُلْ لِّلَّذِينَ اجْتَمَعَتْ اِلَاسُ وَالْجِنَّ عَلٰی اَنْ يَّاتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا لَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا" [13]

2- اگر می توانید ده سوره همانند قرآن بیاورید: "اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيْهِ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهٖ" [14] " اَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيْهِ قُلْ فَاْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيَات" [15]

3- اگر می توانید يك سوره همانند قرآن بیاورید: "وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ" [16] "فَاْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ وَ اَدْعُوا مَنۢ بَدَّلْتُمْ مِّنۢ دُوْنِ اِيَّا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ" [17]

4- اگر می توانید يك جمله زیبا به مثل جملات قرآن بیاورید: "فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهٖ اِنْ كَانُوا صَادِقِيْنَ" [18]. ولی با وجود اینهمه تحدّی آشکار و مکرّر، هیچکس مثل آن را نیاورده و نخواهد آورد.

نکته مهم دیگری که لازم است ذکر گردد تا نتیجه گیری از مباحث، کامل باشد این است که اگر نفس ناطقه انسانی(اعم از پیامبران و دیگر افراد) دارای نیروی ادراک و تحریک اند(عقل نظری و عقل عملی) پس نیروی ادراک نیز بر دو گونه است: 1- نیروی ادراک عقلی و ادراک معانی کلیه و حقایق مرسله. 2- نیروی ادراک حسّی یا ادراک معانی جزئی و صور شخصیه که این دو گونه ادراک و نیرو در میان افراد، متفاوت است ولی پیامبران که اشرف و اکمل افراد زمان خویش اند، نیروی درک کلیات و نیروی درک جزئیاتشان، نسبت به دیگران، بسیار قوی تر است. از سوی دیگر، حکمت الهی و فلسفه نزول پیامبران متعدد، بمقتضای سخن "علي قدر عقولهم" می باشد، از این رو آنگاه که منطفاً عقول انسانها، اقتضای دریافت محکّمات احکام الهی را یافت، ختم نبوّت به همراه کلیه معارف الهی جهت سعادت دنیوی و اخروی بشری اعلام و ابلاغ می گردد.

بنظر می رسد مطالب فوق در واقع مجموعه عواملی است که موجب موضع گیری دشمنان آگاه به اسلام گشته است. به بیان روشن تر:

مخاطبین قرآن، همه انسان‌هایی در همه زمان‌ها است ولی دریافت‌کنندگان آن، برجستگان انسان‌ها از حیث درک و دریافت‌اند و ترتیب منطقی و تاریخی، گواه آن است که پیامبران قبل از اسلام، عمدتاً معجزاتشان برای ارضای ادراک حسّی انسان‌ها بوده است و از نوع مدرکاتی است که عوام انسان‌ها و یا به عبارت دیگر، عامّة مردم - از دو ادراکی که به آن اشاره شد یعنی ادراک عقلی و معانی کلیه و یا مدرکات جزئی و شخصی- قادرند نوع دوم را احساس و لذا درک و دریافت نموده و از آن راضی شوند چرا که حواسّ ظاهری آنها، آن را می‌یابد و بدان گرایش پیدا می‌کند. امّا منطقاً طبیعی است که ارضای احساسی، نخبگان را کفایت نمی‌کند و در صدد اقناع عقلی‌اند و بهره‌های عقلانی و درک معانی کلیه را می‌جویند و این نوع از ادراک است که همراه انسان‌های اندیشمند، خواست و لازمه وجود آنهاست (... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ). [19] لذا برای برجستگان ملل و امم، معجزه‌ای باید که اولاً دائمی، ثانیاً حاوی و پیام‌آور معارف بلند انسانی عقلانی باشد و بر خلاف معجزات محسوس، بطلان‌نپذیرد بلکه متعلق به همگان و همه زمان‌ها باشد چرا که معجزات محسوس برای زمان افراد آن قوم، خارق‌عادت است و چون همه امور به حکمت الهی مبنی بر اصل و رابطه علّی و معلولی است، در زمان‌های بعد، انجام آن می‌تواند مقدور دیگران باشد یعنی "امت این پیامبر از آوردن به مثل آن عاجز است" [20] و چون ادیان آسمانی قبل از اسلام موقّتی و گذرا و برای مدت زمانی طولانی و یا کوتاه قابل اجرا بوده‌اند لذا معجزات آنان هم گذرا بوده و قابل بقا نیست ولی دین اسلام چون آیینی جهانی و برای همه نسل‌ها تا دامنه قیامت پیام داشته و در همه عصرها لازم‌الاتباع است و دینی است جاودانه، به تناسب آن، معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه یعنی کتاب آسمانی قرآن کریم نیز معجزه‌ای جاویدان است. این کتاب در همه شئون لفظ و معنا و تحدّی معجزه است. این کلام متقن الهی یعنی قرآن چنانچه رفت، تحدّی و معارضة به مثل نموده است امّا در مراحل گوناگون و با همه انگیزه‌هایی که دشمنان اسلام داشته‌اند، نتوانستند به مثل آن بیاورند. امّا این تحدّی قرآن برای همیشه و همه نسل‌ها بوده و خطاب قرآن تنها به سخن‌سرایان و شاعران عصر پیامبر اختصاص ندارد و از این رو، افراد و گروه‌هایی در طول تاریخ اسلام، تعصّب‌ها را کنار گذاشته و به اسلام گرویده‌اند و گروهی نیز به عناد خویش ادامه داده و تهمتها زده و می‌زنند و آزارها و جنگ‌ها را بپا کرده و می‌کنند. [21]

به گواه تاریخ، در عصر بعثت پیامبر اسلام صلوات الله علیه، مناطقی چون ایران، مصر و هند و چین، مراکز بزرگ تمدّن و دارای مدارس و دانشگاه‌ها بوده‌اند ولی محیط شبه جزیره العرب از هر نوع علم و صنعت و تمدّن خالی بود و جاهلیت و توحّش بیداد می‌کرد و یگانه چیزی که در میان آنها باوج کمال و سرحدّ ترقی و تعالی رسیده بود، فنّ شعر گفتن و صنعت فصاحت و بلاغت بود یعنی خدایگان‌های شعر و ادب و فصاحت و بیان، در آن سرزمین خانه داشتند و این فن به اندازه‌ای در نزد آنها اهمیت داشت که در مواقع مختلف، محافلی را برای معارضه و مقایسه اشعار و قصائد تشکیل داده و شعرای نامی و خطبای

بزرگ در آن شرکت جسته و هر يك از اشعار و قصائد كه بليغ تر و فصیح تر بود، انتخاب و به خانه كعبه آویزان مي شد تا در موقع حج، قبائل مختلف عرب آن را ببينند تا كه سند افتخار و شهرت آنها در مجامع عرب گردد كه به "قصائد معلّقه سبعة" مشهور است. حال در چنین شرایطی، انسانی كه مكتب نرفته و خط ننوشته، كتابی آورده است كه آوازه همه مشاهیر را تحت الشعاع قرار داده و در نهایت درجه از فصاحت و بلاغت درخشیدن آغاز می كند و این معنا را آشنایان به اسالیب كلام و دانایان به علم معانی و بدیع و بیان و آگاهان به ادبیات عرب می توانند ادراك كنند كه با چه نظمی زیبا و بلاغتی بایسته و بیاناتی سلیس با بشر سخن گفته است. [22]

گفتگوی تاریخی میان ولید بن مغیره از شعرای نامی عرب با ابوجهل شنیدنی است و حکایت از اعجاز جاویدان فکری قرآن دارد. ابوجهل به وی می گوید: در برابر قرآن چیزی بگو تا برای ما آبرو باشد. مغیره می گوید: " فما اقول فيه فوال ما منكم رجلٌ اعمل في الاشعار منّي و لا اعلم برجزه منّي و لا بقصيده و لا باشعار الجنّ و" ما يشبه الذي يقول شيئاً من هذا و" انّ لقوله لحلاوه و انّه ليحطم ما تحته و انّه ليعلو و لا يُعلي".

قال ابو جهل: و" لا يرصني قومك حتّي تقول فيه. قال الوليد: فدعني حتي افكّر فيه فلمّا فكّر قال: هذا سحرٌ يؤثره عن غيره [23]

قرآن هم در سوره مدّثر طیّ آیاتی به این قضیه اشاره نموده كه "انّهُ فَكّـرَ وَ قَدّـرَ، فَـقُـتِلَ كَـيْفَ قَدّـرَ ثُمَّ قُـتِلَ كَـيْفَ قَدّـرَ" [24]

یعنی ولید اندیشه کرد كه در باره قرآن چه بگوید؟ آیا بگوید سحر است یا كهانت ویا از جنیان است؟ و بالاخره اظهار كرد كه "انّه سحرٌ يؤثر". آری هنگامی كه منطق های ضعیف و لرزان بشر بریده از وحی الهی، در برابر منطق قوی و چنان كوه پر صلابت سرسپردگان وحی الهی، نمی توانند مقاومت كند و منطق حق، باطل بی منطق را بزمین هلاکت می كودد، نوبت به این اتهامات ناروا می رسد و از هر اقدام غیر انسانی برای رسیدن به هدف استفاده می كنند و در این مشی، هدف وسیله را توجیه می كند و اگر در قرن بیست و یکم و در دوران جاهلیت مدرن مشاهده می كنید كه قلم به مزدورانی نظیر سلمان رشدی رمان نویس جیره خوار و مزدور و خود فروخته سپرده می شود تا به مقدسات يك میلیارد و اندی مسلمان اهانت شود و آیات قرآن را آیات شیطانی بخواند ویا كشیسانی در امریکا دستور به سوزاندن قرآن مجید می دهند و یا افرادی موظف به كشدن کاریكاتورهای می شوند و یا اسلام، علت ترور و جنگ معرّفی می

گردد، نه حرف تازه ای است و نه جای تعجب دارد. اینگونه افراد با اینگونه اعمال خویش، روی اباجهل ها و ابولهب ها را سفید کرده و ثابت نمودند که در عصر صنعت و تکنیک و عصر فضا و کامپیوتر هم، همچون انسان های وحشی و بی منطق پانزده قرن پیش وجود دارد که تنها نقاب تمدن و آزادی بیان را به صورت دارند زیرا تاب مقاومت در برابر منطق قرآن و نیز قدرت تحمل عظمت اسلام و پیامبر سراسر رحمتش را ندارند. عظمت اسلام آنچنان آنها را به وحشت انداخته است که دشمنان قسم خورده را به اعمال و رفتارهای متعارض واداشته است. از سویی اسلام را عامل خشونت اعلام می کنند و از سویی دیگر افرادی چون رئیس جمهور امریکا با چهره نفاق، در مجالس مذهبی مسلمانان شرکت می جویند.

"اگرچه علاوه بر قرآن، معجزات بسیاری از رسول مکرّم اسلام صلوات الله علیه در کتاب ها نقل شده و اگرچه دانه دانه آنها ممکن است در حدّ تواتر نباشد و تواتر لفظی درست نشود ولیکن متواتر از حیث معنا هستند یعنی همه آنها بر يك قدر جامع دلالت دارند و آن اینکه پیامبر اسلام صلوات الله علیه دارای معجزات حسّی فراوان بوده است برای آنکه عوام مردم را راضی سازند" [25] اما آنگاه که معجزه پیامبر اسلام صلوات الله علیه و اوّلین و مهمترین معجزه وی، "ذکر" یعنی قرآن می باشد، کتابی اندیشه انسان های فرهیخته را در همه زمان ها مخاطب می سازد، کتابی که هرگز نه در عصر ظهور و نه در آینده، بطلان نپذیرد چنانکه خود قرآن کریم می فرماید: "لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ" [26] و هرگز طبیعت انسان ها از قرائت آن ملول و خسته نشده و گوش ها از شنیدن آن ناخوش نگردیده و گذشت زمان و ایراد شبهات، آن را کهنه و بی ارزش نساخته است، معجزه ای که برجستگان عهد خویش و سایر ملل و امم را در همه زمان ها به تحدّی طلبیده و به بیانی تحدّی جهانی نموده است، باید که مورد توجّه اندیشمندان و متفکّران جهان و نیز مورد بغض حسودان و کج اندیشان استکباری قرار گیرد.

حکایت زیر، حکایت عینی و عجیبی است. متأسّفانه در کشورهای مختلف بخصوص کشورهای مهاجر پذیر و پناهندگانی که شدیداً نیازمند کمک هستند، میسیونرها - که غالباً می توانند به زبان مهاجرین و پناهندگان سخن بگویند، آنها را تحت موعظه های چند ساعتی قرار داده و به ثمن بخس و وعده غذایی به آنها، به اصطلاح آنها را به دین مسیح در می آورند زیرا در ازای هر يك نفر آمار به سازمان ملل که توانسته اند، مسیحی نمایند، کمک مالی خوبی از سازمان ملل دریافت می کنند. روزی در چنین جمعی حاضر و پس از استماع سخنان باطل و شعاری آنها، ضمن ردّ مستند سخنانشان، جمله ای را خطاب به آنها ایراد کردم که آیا چنین فردی که از روی درماندگی، به دروغ زبان به تأیید شما می گشاید، چگونه همکشی شایسته و راستین برای شما خواهد بود؟ و حتی اگر واقعاً با چند ساعت موعظه شما مسیحی می شود چگونه قابل اطمینان است زیرا کسی است که اعتقادات سالیان دراز خویش را به قیمت يك وعده غذا

به شما فروخته است؟ این سخنان بنده، با تشویق بسیاری از شرکت کنندگان روبرو شد امّا با غیظ و غضب منجی، مجبور به ترك محل گشتم. مشابه چنین تجربه ای برای نویسنده بسیار است. امّا جالب این است که در همین جوامع، در خصوص نخبگان و اندیشمندان، نتیجه عکس داده است لذا ملاحظه می کنیم قرآن در برخی از همین کشورهای پیشرفته، کمیاب می گردد و مثنوی مولانا که متأثر از تعالیم اسلامی است، پر فروش ترین کتاب در امریکا و کانادا اعلام می شود. همه این شواهد، مصداق این کلام رسول خدا صلوات الله علیه است که فرمودند من به امّت خویش در قیامت افتخار خواهم نمود و قطعاً منظور ایشان، جهّال ملل نبوده بلکه آزادگان و عالمان و نخبگان، مراد پیامبر اعظم صلوات الله علیه می باشد.

در سال 1389، فرمان کشیش امریکایی مبنی بر سوزاندن قرآن مسلمانان را به بسیاری از نخبگان جهان از جمله فرهیختگان کشور یونان، با پست الکترونیکی ارسال نمودم. پاسخ های دریافتی آنهم با استناد به قرآن، غیر قابل تصوّر و شگفت انگیز بود و حکایت از مطالعه عمیق آنها و شناختشان از اسلام بود. پاسخ ها از کسانی بود که باور کردنش، سنگین بود.

ذکر نمونه ای از بیشمار پاسخ ها برای عمق نفوذ اسلام در دل و اندیشه فرهیختگان جهان، کافی است. دکترکاترینا پلئو کارگردان، هنرمند و رئیس مؤسسه هنری آرکادیای یونان و مدرس دانشگاه های یونان و انگلستان، یکی از این نمونه هاست.

تئاتر ارکادیا

آتن: 20/ 9/2010

به: رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آتن

مخاطب: سرکار خانم دکتر طوبی کرمانی

رایزن علمی و فرهنگی، استاد دانشگاه تهران، ایران

عالی جناب دکتر کرمانی- خواه عزیز روحی من

به زبان مادري خود يعني به زبان يوناني اين نامه را مي نويسم زيرا بهتر مي توانم منظورم را که در اين شرايط از اعماق قلب انسان سرچشمه مي گيرد، بيان کنم

پيامي را که با امضاي حضرت آيت الله سيد علي خامنه اي رهبر عاليقدر به امت اسلامي داده شده و براي ارسال کرديد، دريافت کردم و از اينکه مرا قابل دانستيد و اين پيام مهم را براي ارسال کرديد، بسيار سپاسگزارم

با شما صميمانه همدردي کرده و شديداً اظهارات و اعمال احمقانه افراد جاهل را که به اسلام و قرآن توهين مي کنند را، محکوم مي نمايم و بخوبي متوجه خشم و ناراحتي شما از اينگونه رفتارها هستم.

همچنين به عنوان يک خانم مسيحي ارتدکس خجالت مي کشم که اين افراد نادان و بي سواد، خود را مسيحي مي نامند و هويت مسيحي براي خود قائل هستند.

راه اسلام را انسانهاي الهي و معنوي و شاعران بزرگ ايراني همچون سعدي، فردوسي، مولوي، غزالي حکيم صناعي، بايزيد بسطامي، خانم رابعه و ... و تعداد زيادي طي کرده اند که هيچگونه اظهارات جهل آميز، نمي تواند بر آنان سايه بيافکند و همانگونه که شاعر ايراني صناعي در اشعار خود مي گويد:

" همچنانکه کور، نور آفتاب را نمي بيند، ولي گرمای آن را احساس مي کند، جاهلان نيز برگفتار قرآن تکیه مي زنند ولي قادر به درک آن نيستند".

چگونه ممکن است با بي احترامی در مورد قرآن مقدس حرف زد در حالیکه که در آیه 64 سوره الفرقان مي فرمايد:

" بندگان خاص خداي رحمان، آنانند که برروي زمين به تواضع و فروتنی قدم گذاشته و راه مي روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب و عتابي مي کنند، با سلامت نفس و زبان خوش، جوابشان مي دهند".

و جز اين است که حضرت محمد(ص) پيامبر اسلام، تعصب را دشمن اسلام و پدري جهل ناميد.

فکر مي کنم فقط همين مقدار کافي است که انسان متوجه شود که قرآن کریم، کتاب مقدسي است که همدردی، نجات، عشق و رحمت و بخشش را مي آموزد، همانطوریکه در آیه 108 سوره انبيا مي فرمايد: " اي

پیامبر(محمد ص) نفرستادم تو را مگر برای رحمت، بخشش و همدردی با عالمیان".

مطمئن هستم که ایجاد اسلام هراسی و سیاست های ضد مسلمانانیت استعمارگران، قلوب اکثریت مردم غیر مسلمان را تسخیر نخواهد کرد و همیشه فقط بر روی لب های انسان های غیر محترم باقی خواهد ماند.

فکر می کنم که این مطلب به روشنی در آیه 27 سوره نور چنین بیان شده است:

" زنان تبهکار، شایسته مردان تبهکار و مردان زشتکار شایسته زنان زشتکار است و بعکس زنان پاکیزه و نیکو، لایق مردانی این چنین اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنها می گویند، منزهند و از خدا برای این پاکان، آمرزش و رزق نیکوست."

با ابراز تاسف مجدد، اجازه دهید نامه خود را با آیه 29 سوره نسا که به عقیده متواضعانه من، بیانگر رحمت خدا به مخلوقات خود می باشد، به پایان ببرم.

" خدا می خواهد کار را بر شما آسان کند که انسان، ضعیف خلق شده است."

با درود و احترام و عشق به شما، خواهشمند است تاسف و تاثیر ما را که انسان های غیر محترم با اظهارات خود در دل ما ایجاد کرده اند، به عالی جناب سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران در آتن و همچنین دولت محترم ایران اسلامی، ابلاغ فرمائید. بار دیگر اینگونه اظهارات بی خردانه را مجدداً محکوم می نمایم .

با احترام صادقانه

خانم یونانی دوست شما

رئیس تئاتر ارکادیا

دکتر کاترینا پلئو

ذیلاً اصل نامه تقدیم می آید:

Cultural Organization "ARCADIA" - Dr. Katerina Paliou for Dr. Kermani

Wednesday, September 22, 2010 10:26 AM

From:

"Theatre Arcadia" <...>

[View contact details](#)

To:

>iwicro@yahoo.com"T. kermani" <

Message contains attachments

1 File (43KB)

· letter to Dr. Kermani.doc

My dearest sister in soul Dr. Kermani,
I send you this letter, according to your e-mail of the 17th of September 2010.

Please open the attached file.

With my best regards

Dr. Katerina Paliou

Doc:

SOCIE'TE' DU DROIT CIVIL NON LUCRATIVE

ORGANIZATION NON GOUVERNEMENTAL

N.G.O. nbr. de reg. 437

MINISTÈRE HELLENIQUE DES AFFAIRES ÉTRANGÈRES

4^{ème} DEPARTEMENT HELLENIQUE INTERNATIONALE DE DÉVELOPPEMENT COOPÉRATION

— HELLENIC AID —

‘ THEATRE ARCADIA ’

CRÉATION ET INTERPRÉTATION

THÉÂTRALE ARTISTIQUE ET LITTÉRAIRE

Αθήνα, 20 — 09 — 2010

ΠΡΟΣ: ΜΟΡΦΩΤΙΚΟ ΤΜΗΜΑ

ΤΗΣ ΠΡΕΣΒΕΙΑΣ ΤΗΣ ΙΣΛΑΜΙΚΗΣ ΔΗΜΟΚΡΑΤΙΑΣ ΤΟΥ ΙΡΑΝ

ΣΤΗΝ ΑΘΗΝΑ

ΥΠ’ ΟΨΙΝ: ΜΟΡΦΩΤΙΚΗΣ ΣΥΜΒΟΥΛΟΥ

ΚΑΘΗΓΗΤΡΙΑΣ ΤΟΥ ΠΑΝΕΠΙΣΤΗΜΙΟΥ ΤΗΣ ΤΕΧΕΡΑΝΗΣ, ΙΡΑΝ

Αξιότιμη Δρ. Κερμανί,

My dearest sister in soul,

Σας γράφω στη μητρική μου γλώσσα, την Ελληνική, για να είμαι ακριβής στις εκφράσεις μου, οι οποίες σε τέτοιες περιπτώσεις πηγάζουν από την καρδιά του ανθρώπου.

Έλαβα την επιστολή, την οποία υπογράφει ο Σοφολογιότατος και Εξοχότατος Sayyed Ali Khamenei, Supreme Leader to the Islamic Ummah, και σας ευχαριστώ που μας τιμήσατε ώστε να γίνουμε κοινωνοί της ανωτέρω επιστολής.

Συμπάσχω μαζί σας, καταδικάζω απερίφραστα και αντιλαμβάνομαι πλήρως την οργή που επισύρουν οι πράξεις ανόητων, insane ανθρώπων, οι οποίοι προσβάλλουν τους πιστούς του Holy Quran και το Ισλάμ εν γένει.

Επίσης ως Ελληνίδα Χριστιανή Ορθόδοξη ντρέπομαι ιδιαίτερα που οι ανόητοι και αμόρφωτοι αυτοί άνθρωποι χρησιμοποιούν και τη θρησκευτική τους ταυτότητα, αποκαλώντας τους εαυτούς τους Χριστιανούς.

Το Holy Quran – από όσο μου επιτρέπει η διάνοιά μου και η καρδιά μου να αντιληφθώ – αναφέρεται και πρεσβεύει αυτό που αποκαλούμε Compassionate και Merciful.

Το Δρόμο του Ισλάμ, τον οποίο βάδισαν μεγάλα πνεύματα και μεγάλοι ποιητές όπως ο Saadi, ο Firdevsi, ο Gazneli Hakim – Senai, ο Bayezid-I Bestami, ο Edhemoglu Ibrahim, ο Kanberoglu, Osmanoglu Amr Sibeveyh, η Rabia και τόσοι άλλοι, δεν μπορεί να τον σκιάσει καμμία έκφραση αμαθών.

Και όπως λέει ένας στίχος του Πέρση ποιητή Senai:

“ Όπως ο τυφλός δεν βλέπει το φως του ήλιου, αλλά αισθάνεται τη θερμότητά του, έτσι και ο αμαθής στέκεται πάνω στα λόγια του Κορανίου και δεν διεισδύει στο Νόημά Του ”.

Πώς είναι δυνατόν να ομιλεί κάποιος χωρίς σεβασμό για το Holy Quran, που στο 64ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ-ΦΟΥΡΚΑΝ λέει:

« Οι δούλοι του Θεού είναι εκείνοι που περπατούν επάνω στη γη με αξιοπρεπή τρόπο και όταν τους απευθύνουν το λόγο οι αμαθείς λένε: « Ειρήνη » »;

Και μήπως ο Holy Prophet Mohamed δεν ονόμασε το φανατικό εχθρό του Ισλάμ πατέρα της αμάθειας Εμπού Χεκίλ;

Θαρρώ πως και μόνο αυτό φτάνει για να αντιληφθεί κανείς πως το Holy Quran είναι το Ιερό Βιβλίο εκείνο που πρεσβεύει τη Συμπόνια, τη Λύτρωση, την Αγάπη και τη Συγχώρεση, όπως το 108ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ-ΑΝΜΠΙΓΙΑ λέει:

« Και δε σε στείλαμε παρά μόνο από συμπόνια για όλους τους ανθρώπους ».

Η ισλαμοφοβία και η antimuslim policy είμαι βεβαία ότι δεν μπορεί να περάσει στις καρδιές της συντριπτικής πλειονότητας των μη Μουσουλμάνων και θα παραμείνει για πάντα στα χείλη ασεβών ανθρώπων.

Αυτό νομίζω ότι καταδεικνύεται ξεκάθαρα στο 27ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ - ΝΟΥΡ που λέει:

« Η διαφθορά είναι για τους διεφθαρμένους ανθρώπους και οι διεφθαρμένοι υπέρ της διαφθοράς. Η αρετή είναι για τους ηθικούς ανθρώπους και οι ηθικοί είναι υπέρ της αρετής, αυτοί είναι αθώοι και δεν έχουν σχέση με όσα ισχυρίζονται (οι συκοφάντες). Γι αυτούς υπάρχει η συγχώρεση και η τιμητική φροντίδα ».

Αφού για μία ακόμη φορά σας εκφράσω τη βαθύτατη θλίψη μου, επιτρέψτε μου να κλείσω την

επιστολή μου με το 29ο Εδάφιο του Κεφαλαίου ΑΛ – ΝΙΣΑ, που κατά την ταπεινή μου γνώμη

δείχνει όλη τη Συμπόνια του Θεού προς τα δημιουργήματά Του:

« Ο Αλλάχ θέλει να ελαφρύνει τα βάρη σας, γιατί ο άνθρωπος είναι από την πλάση του αδύναμος ».

Χαιρετίζοντάς σας με σεβασμό και αγάπη , παρακαλώ μεταφέρετε στον Εξοχότατο Πρόσβυ της Ισλαμικής Δημοκρατίας του Ιράν στην Αθήνα τα οδυνηρά συναισθήματα που μας δημιούργησαν οι ασεβείς λόγοι, καθώς επίσης μεταφέρετε στην Αξιότιμη Κυβέρνησή σας τη θλίψη μου και την απερίφραστη καταδίκη για τέτοιου είδους ασεβείς ενέργειες.

Ειλικρινά δική σας

Η Ελληνίδα φίλη σας

Δρ. Κατερίνα Παλιού

Πρόεδρος

نتیجه اینکه پیام انسانی عقلانی نجات بخش اسلام از یکسو، [27] سیره فردی و اجتماعی شخص رسول گرامی صلوات الله علیه، [28] از سوی دیگر و نیز گرایش نخبگان جهانی به اسلام، اصحاب کلیسا را در پاسخگویی به خواست عقلانی فرهیختگان جوامع و اتقان قرآن و دستورات اخلاقی آن، به شدت دچار مشکل نموده و دولتمردان را در مقابله با توان ایمانی مسلمانان، در موضع پریشانی و تحیر قرار داده است لذا یا باید بپذیرند که دینی برتر کامل تر و نجات بخش تر از ادیان پیشین است و بپذیرند که کسانی که از قافله اسلام جامانده اند، عقب ماندگان فکری اند و یا همچنان به توطئه های خبیث خود ادامه دهند تا شاید چند صباحی دیگر به طول عمر ننگین خویش بيفزایند. هر دو گروه، کیان و کاشانه خود را که با زر و زور و تزویر بنا کرده اند، چه در کشورهای خود و چه با بیداری اسلامی در منطقه ، از دست رفته، می بینند و از این رو، دست به دامان کفایت و رمّالی شده و ندای پایان جهان را سر

مي دهند كه اوّل دي ماه، روز پاين جهان است.!

منابع:

قران مجيد

نهج البلاغه

زاهدي، زين الدين جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349

محمدي، علي، شرح كشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفكر، 1371،

حلي، علامه جلال الدين، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوي، بي تا،

[1] . (دانشيار دانشگاه تهران. دانشکده الهيات و معارف اسلامي).

[2] . حلي، علامه جلال الدين، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوي، بي تا، ص280

[3] . امير مؤمنان علي بن ابيطالب(ع)،

[4] . صافات/147

[5] . بقره/124

[6] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 م/229

[7] . همان

[8] . حلّی، علامه جلال الدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا، م/282

[9] . همان، م/283 .

غیر از مسیحیان و یهودیان، دیگران نیز در این میدان، صحنه آرایي کرده اند از جمله بهائیان که مدعی اند اسلام را قبول دارند و پیامبر جعلی عبدالبها را علّام کرده اند، می گویند در قرآن، از اسلام و پیامبرش به خاتم یاد شده است و خاتم به معنای نگین انگشتی است یعنی به معنای بهترین پیامبر در میان پیامبران گذشته و نه به معنای خاتم یعنی پایان دهنده نبوت. پاسخ آن است که خاتم به معنای خاتم است و بمعنای نگینی که به عنوان مهر پایان نامه ها و احکام توسط حاکمان و پادشاهان استفاده می شد و هرگز به عنوان زینت بکار نرفته است و برای اینکه این مهر به دست دیگران نیفتد و از آن سوء استفاده نشود، به صورت نگین انگشتی در آمده و در دست حاکمان و یا پادشاهان حفظ می شد.

[10] . نور/ 35

[11] . زاهدی، زین الدین جعفر، خود آموز منظومه، بخش سوم، مشهد، چاپخانه خراسان، 1349 م/219-214

[12] . انعام/124

[13] . اسرا/ 88

[14] . یونس/ 38

[15] . هود/13

[16] . بقره/23

[17] . یونس/ 38 و هود/ 13

[18] . طور/ 34

[19] . آل عمران/ 191

[20] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، ص363

[21] . همان، ص384-385

[22] . همان، ص388

[23] . البیان، 70

[24] . مدثر/20-18

[25] . محمدی، علی، شرح کشف المراد، چاپ دوم، قم، انتشارات دار الفکر، 1371، ص380

[26] . فصلت/42

[27] . در پاسخ های دیگر به نامه ارسالی، مطالبی این چنین آمده بود که: دینی که نامش سلم و صفاست، دینی که بعد از ارتباط با خدا در چندین نوبت در شبانروز، پیامش در پایان نماز، ابلاغ سلم و صفا و سلامتی به دیگران است، دینی که اعلام می کند اسلام مبتنی بر عدالت است و نه اینکه عدالت، متّخذ از دین باشد و دین و شریعت بدون عدالت، فاقد روح است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!

[28] . دیني که پیامبرش از شدت رحمت، در روز فتح مکه پس از سالیان دراز دشمنی، کینه و آزار و اذیت دائمی مشرکان با وی و مسلمانان، مشرکین و کفار ظالم به حقوق مسلمانان را برایشان، از خدا طلب آمرزش می کند " اللهم اغفر لقومي فانهم لا يعلمون" و آن روز را روز مرحمت و مهربانی می نامد "اليوم يوم المرحمه" ، پیامبری که تمام اهتمامش، حفظ کرامت انسانی است، چگونه ممکن است دین خشونت و جنگ باشد!